

بررسی جایگاه و منزلت انسان از منظر قرآن کریم

علیرضا احمدخان بیگی^۱، حمید ستوده^۲

مقاله پژوهشی

اصیل

Original
Article

چکیده

هدف: با توجه به اینکه نگاه هر یک از مکاتب مهم بشری به «کرامت انسانی»، از مبانی نظری مهم و پایه‌ای آن مکاتب شمرده شده که در تک‌تک باورهای این مکاتب جاری است، هدف از نگارش این پژوهش، تبیین ملاک ارزش و جایگاه انسان در نظام آفرینش از منظر مبانی نظری اسلام در مقابل اندیشه‌ی اومانسیم در جهان غرب بود. **روش:** این مقاله با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی به روش توصیفی-تحلیلی به دسته‌بندی آیات قرآن و احادیث اهل بیت(ع) درباره کرامت انسانی و خاستگاه و اقتضائات پرداخته است. **یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق نشان داد که در نگرش برخاسته از قرآن و روایات، انسان دارای کرامت طبیعی(تکوینی) است که مربوط به نوع بنی آدم می‌باشد. همچنین می‌تواند با به فعلیت رساندن استعدادها و وجودی خویش در مسیر حق، از کرامت ارزشی(اکتسابی) بهره‌مند شود. **نتیجه‌گیری:** تا زمانی که عنوان بنی آدم با مؤلفه‌های کرامت طبیعی مانند روح، عقل و اختیار بر انسان صادق است، از حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی برخوردار خواهد بود؛ مگر آنکه خالق شارع، مجازات خاصی را برای ارتکاب عمل خاصی تعیین کند که البته، فرا رفتن از آن نیز موجب ظلم بر بزهکار و نقض کرامت او خواهد بود. **واژگان کلیدی:** کرامت انسانی، تفضیل، تقوا، عقلانیت، معنویت، ارزشهای طبیعی و اکتسابی.

◇ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲

۱. سطح ۴ فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران. تهران، ایران. ahmadkhanbeigi.ar@iums.ac.ir

۲. دکترای مدرس معارف اسلامی؛ استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی و مرکز توسعه پژوهشهای بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت دانشگاه علوم پزشکی ایران. تهران. (نویسنده مسئول) نشانی: تهران؛ بزرگراه شهید همت، جنب برج میلاد، میدان آرش، دانشگاه علوم پزشکی ایران. شماره نمابر: ۰۲۱۸۸۶۲۲۵۵۹ / sotudeh.h@iums.ac.ir

الف) مقدمه

تأثیر اومانیسیم بر فلسفه‌هایی مثل راسیونالیسم (اصالت عقل) و آمپیریسم (اصالت تجربه)، مارکسیسم، پراگماتیسم و ... تأثیری انکارناپذیر است؛ اما همه این تأثیرات را می‌توان تأثیر غیر مستقیم اومانیسیم دانست. ولی آنچه اومانیسیم به صورت مستقیم در جهان غرب به ودیعت گذاشت و این اثر تا امروز هنوز هم باقی است، نگاه خاص این دیدگاه به انسان است. بزرگان اومانیسیم مانند ولتر، مونتسکیو، دیدرو، دالامبر، لاک، هیوم، کندرسه، و ... بر اساس همین دیدگاه معتقد بودند باید زندگی انسان را طبق موازین عقلی سامان بدهند و این به معنای آن بود که «کشف اراده خدا» دیگر برای انسان مطرح نیست و هدف، «این جهان‌سازی انسان» است و نه عشق و ستایش خداوند و رسیدن به بهشت!

اندیشمندان اومانیسیم در زمینه اخلاق معتقد بودند باید‌ها و نبایدها و ارزشها و ضد ارزشها را باید بر اساس عقل آدمی و با تکیه بر وجدان و اخلاق علمی پایه‌گذاری کرد و نه بر دستورهای دینی (صانع‌پور، ۱۳۸۱: ۱۵۶). در زمینه سیاست، اراده انسان را اصل می‌دانستند که با رأی اکثریت و دموکراسی به دست می‌آید و نه با اراده الهی. در زمینه اقتصاد نیز به آزادی انسان از هر گونه محدودیت - حتی حدود الهی - رأی می‌دادند (آندریه، ۱۹۹۶، ج ۲: ۵۶۷). سرانجام رهاورد اومانیسیم در غرب، این شد که واژه‌های ارزشی و زیبایی «آزادی» و «خودمختاری» و «عقلانیت فردی»، تبدیل به «قدرت حاکمیت نیروها و ابزار تولید بر سرشت انسانی» در مکتب مارکس، «اراده معطوف به قدرت» در تفکر نیچه، و «تژاد برتر» در تفکر نازیسم شد و این یعنی تبدیل اومانیسیم به ضد اومانیسیم، و تبدیل انسان‌گرایی و انسان‌دوستی، به ضدیت با انسان!

۱. بیان مسئله

اکنون که سیری خلاصه از انسان‌گرایی در غرب و سرانجام آن ملاحظه شد، به بررسی این موضوع از منظر قرآن و روایات می‌پردازیم. سؤال اصلی این است که از نظر قرآن، ملاک ارزش و جایگاه انسان در نظام آفرینش چیست؟ و این ارزش، به کدام حیثیت وجودی او مربوط می‌شود؟ مهم‌ترین آیه در پاسخ به این سؤال، آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) است که باید محور بحث در این مقاله قرار بگیرد.

۲. روش تحقیق

تحقیق پیش رو، از نوع پژوهشهای کیفی و به روش تحلیل محتوا سامان یافته است و برای یافتن پاسخ سؤالات پژوهش، آیات و روایات مربوطه گردآوری و دسته‌بندی شده و به همراه دیدگاه مفسران بیان شده است.

۳. معنانشاسی

یک (کرامت)

کرامت از ماده «کرم» در لغت به معنای گرامی داشتن، بزرگواری و شرافت است (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۶۰۷-۶۰۶). این واژه با مشتقات مختلف و سعه مفهومی خود، ۴۷ بار در قرآن ذکر شده است. در کتاب معجم مقائیس اللغه آمده است: «کرم کلمه‌ای است که از نظر صرفی، صحیح است و در دو مصداق به کار می‌رود: نخست، شرافت ذاتی در یک شیئی و دوم، شرافت اخلاقی در انسان. از این رو، گفته می‌شود اسب کریم یا نبات کریم یا مرد کریم. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۷۱)

کرامت در نگاه مجمع‌البحرین نیز صفت چیزی است که رضایت عقلا را جلب می‌کند و حمد و ثنای آنان را برمی‌انگیزد (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶: ۱۵۲). از دیدگاه راغب اصفهانی، این ویژگی (کرامت) در برخی از موارد به ذات و حیثیت وجودی اشیا حمل شده - مانند رزق کریم، زوج کریم، مقام کریم و ... - و در برخی موارد، به عمل یا خلق پسندیده انسان نیز منتسب می‌شود. همچنین، اگر این صفت درباره خداوند استعمال شود، به معنای احسان و انعام پروردگار نسبت به بندگان خواهد بود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۷)

نتیجه آنکه، کرامت دارای معنایی است که در بر دارنده شرافت، نفاست و عزت است که از این رهگذر، شخص کریم در میان دیگران تشخیص می‌یابد و حرمت و احترامی خاص برای وی پدید می‌آید.

دو (تفضیل)

واسطی در معنای «فضل» می‌نویسد: واژه فضل، ضد نقص و به معنای احسان بدون دلیل، همچنین به معنای زیادی یک چیز بر دیگری است. راغب در مفردات، این واژه را به معنای زیاده از حد وسط و بر دو بخش دانسته است: (۱) محمود و پسندیده مانند فضل علم و حلم؛ (۲) مذموم و ناپسند مانند شدت غضب. اما فضل در مورد اول، بیشتر استعمال می‌شود. فضل در معنای زیادی یک شیئی بر دیگری، به سه نحو استعمال می‌شود: برتری از نظر جنس مانند فضل جنس حیوان بر نبات؛ فضل از نظر نوع مانند برتری انسان بر حیوان؛ فضل از نظر ذات

و شخص مانند برتری برخی افراد بر دیگران. فضل دو مورد اول، امری جوهری است و راهی برای فرد ناقص نیست که بتواند نقص خود را جبران کند و برتری یابد؛ مثلاً امکان اکتساب فضیلت انسان برای فرس و حمار وجود ندارد. (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۵۷۸)

معنای این واژه در معجم مقائیس اللغة چنین آمده است: الفاء و الضاد و اللام کلمه‌ای است که از نظر صرفی، صحیح است و دلالت بر زیادت در یک شیء دارد. بنابر این، فضل به معنای زیادی، خیر و احسان است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۵۰۸). ابن منظور در لسان العرب درباره این واژه می‌گوید: فضل و فضیله معنای معروفی دارد و ضد تقص و قیصه است. فضیله به درجه رفیع در فضل می‌گویند. فَضْلَ فلان علی غیره؛ یعنی فلانی بر دیگری برتری دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۵۲۴). نتیجه آنکه، فضل در لغت به دو معنا به کار می‌رود: (۱) به معنای افزونی و زیادتی در چیزی است که می‌تواند برتری مادی یا معنوی باشد. (۲) به معنای احسان و بخششی است که انجام آن بر بخشش‌کننده لازم و واجب نیست.

۴. پیشینه

در کشور ما، تحقیق و بررسی مبانی نظری کرامت انسانی، در دوران گذشته گسترش زیادی پیدا نکرده بود؛ البته این بحث در منابع دینی و معارف اسلامی از قبل مطرح بوده است؛ همچون آثار فلاسفه و اندیشمندان شیعی (خواجه نصیر، شیخ اشراق، صدرالمتألهین، مرحوم سبزواری، مرحوم شاه‌آبادی). ولی طی دهه‌های اخیر، هم در سطح داخلی و هم در سطح جهانی، پژوهشهای مرتبط به این حوزه گسترش زیادی یافته است. «همایش بین‌المللی امام خمینی (ره) و کرامت انسانی» و نیز «همایش بین‌المللی مبانی نظری حقوق بشر»، از این دست تلقی می‌شوند.

برخی از مباحث مرتبط با انسان‌شناسی و کرامت انسانی نیز در آثار شماری از اندیشوران دینی معاصر مطرح شده است؛ از جمله: «شرح جنود عقل و جهل» و «چهل حدیث» از امام خمینی (ره)؛ «تفسیر المیزان» و رساله‌های علمی علامه طباطبایی درباره انسان؛ «معارف قرآن» از آیت‌الله مصباح یزدی؛ «انسان و قرآن»، «سرح العیون فی شرح العیون» و «انسان در عرف عرفان» از آیت‌الله حسن‌زاده آملی؛ «تفسیر موضوعی» از آیت‌الله جوادی آملی و «انسان‌شناسی اسلامی» اثر حجت‌الاسلام خسروپناه. اما، از دریچه کرامت انسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین ثوابت در حل معضلات و متغیّرات عرصه فکری و مبنای قاعده حقوقی در سیاست‌گذاری تقنینی، تا کنون در کشور ما کمتر نگریده شده و تک‌نگاری‌های موجود نیز این موضوع را به صورت جامع بررسی نکرده‌اند؛ در حالی که متفکران غربی، مطالعات انبوه

و تحقیقات پر دامنه‌ای را در این زمینه ارائه کرده‌اند. هر چند جریانهای فلسفی و اومانیستی غرب، با نفی عالم غیب، صرفاً انسان را از منظر جسد به تماشا می‌نشینند و انسان را به خودی خود، فاقد کرامت می‌دانند و نگاه به بشر را فراتر از یک حیوان بیولوژیک محض نمی‌دانند و منشأ کرامت وی را در اموری مانند وابستگی او به حکومت، نژاد و مذهب خاص بر شمرده‌اند.

ب) بررسی آیات مرتبط با کرامت انسان و دیدگاه مفسران

۱. بررسی سیاق آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»

یکی از روشهای مفید در تبیین مفهوم و مراد کامل یک آیه، بررسی سیاق کلمات آیه و جایگاه آن در میان سایر آیات قبل و بعد و نیز آیات مرتبط است؛ زیرا اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جملات، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبانها به آن ترتیب اثر داده می‌شود. البته سیاق در مواردی برای فهم واژگان و جملات یک متن قرینیت دارد که نادیده گرفتن آن، هماهنگی و تناسب معانی کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه‌دار می‌کند (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۳). از این رو، قرینه سیاق، یکی از قواعد مهم در فهم معنای آیات و تفسیر آن تلقی می‌شود؛ چه دلالت سیاق یا پیوستگی و انسجام ساختاری و نیز وحدت یا ارتباط محتوایی و موضوعی که در میان چند جمله وجود دارد، از جمله قراین مهمی است که بر مراد متکلم رهنمون است و غفلت از آن، چه بسا سبب خطا در فهم شود. بنا بر این، در این بخش، ساختار درونی و بیرونی این آیه در دو مقطع بررسی می‌شود.

یک) ساختار درونی آیه (سیاق کلمات)

پیکره آیه کرامت دارای چهار جمله است که با انسجام کامل در کنار هم، پیوند مستحکمی بین آنها داده شده است. با عاطف و او، ارتباط لفظی میان جملات این آیه ایجاد شده است. خداوند در این آیه درباره انسان می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا سیر دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان کردیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خویش برتری کامل دادیم».

طبق مفاد این آیه، مراد از بنی آدم، همه انسانها بدون ملاحظه ملیت، جنسیت، گویش و گرایش آنهاست (طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۱۳: ۱۵۶). این عمومیت با توجه به این نکته برداشت می‌شود که کرامت در این آیه، به فرد یا گروه خاصی مقید نشده است. وانگهی، تعلیل کرامت به

تسهیل طرق مواصلاتی و تسخیر خشکی و دریا توسط انسان و اطعام از اغذیه پاک و نیز تفضیل بشر بر بسیاری از موجودات عالم، همه مؤید همین نظر است؛ یعنی برخی از حقوق و امتیازات وجودی انسان، امری ذاتی و از حاق انسانیت او سرچشمه می‌گیرد و با عنایت به همین نکته، می‌توان استفاده کرد که وجود انسان و حیات او در برابر سایر جانداران، قابل ارزش و احترام است و و لذافی نفسه، حق حیات انسان بر خلاف حیوانات، قابل سلب نیست.

دو) ساختار بیرونی آیه

جایگاه این آیه و ارتباط آن با آیات قبل و بعد، قابل تأمل است؛ زیرا عنایت به مناسبت این دسته از آیات با هم، حاکی از آن است که آنها بر اساس پیوندی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ چرا که در آیات پیشین، سخن از اعتراض شیطان نسبت به برتری آدم بود و اینکه در برابر او سجده نکرد؛ اکنون در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) بیان می‌کند که اولاد آدم را گرامی داشته و انواع نعمتها را در دسترس آنان قرار داده است.

توضیح آنکه، خداوند در آیات قبل، ممانعت شیطان از سجده بر آدم و دشمنی با او را بیان می‌کند و در آن آیات، سخن از فرمان خداوند به فرشتگان است که همه آنها بر آدم سجده کردند. البته این سجده یک نوع خضوع و تواضع به خاطر عظمت خلقت آدم و امتیاز او بر سایر موجودات بود که در آیه کرامت به آن اشاره شده است.

به هر روی، ابلیس که غرور و خودخواهی بر عقل و هوشش پرده افکنده بود، به گمان اینکه خاک و گل کم‌اهمیت‌تر از آتش است، به عنوان اعتراض به پیشگاه خدا چنین گفت: «قَالَ أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا... قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ» (اسراء: ۶۲-۶۱)؛ یعنی به من بگو، آیا این کسی است که او را بر من برتری داده‌ای؟ او اذعان می‌دارد که اگر تا روز قیامت زنده بماند، همه فرزندان آدم، جز عده کمی از آنان را گمراه و ریشه‌کن خواهد ساخت. از این رو، خداوند هشدار می‌دهد که شیطان جز فریب و دروغ وعده‌ای به انسان نمی‌دهد: «وَمَا يَعْهَدُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عُرْوًا» (اسراء: ۶۴)

خداوند پس از این آیات، به بیان انواع موهبت‌های خویش به انسان می‌پردازد که چرا انسان با این همه نعمت، به سمت کفران الهی پیش می‌رود. از این رو، در ادامه این آیات، مباحث توحید و مبارزه با شرک مطرح می‌شود و خداوند از راه استدلال و برهان و نیز راه وجدان و درون به این موضوع می‌پردازد. نخست به توحید استدلالی و حرکت کشتی‌ها در دریا و نظام هماهنگ با آن اشاره می‌کند تا لطف و رحمت خویش به انسان را بازگو کند و از این

بررسی جایگاه و منزلت انسان از منظر قرآن کریم ♦ ۸۳

رهگذر، گوشه کوچکی از نظام آفرینش را که حاکی از مبدأ علم و قدرت آفریدگار است، نشان دهد. (اسراء: ۶۶)

سپس به استدلال فطری منتقل می‌شود که چگونه انسان هنگام گرفتاری در دریا، تمام معبودهای پوشالی را رها می‌کند و نور فطرت که نور توحید و خداپرستی و یگانه‌پرستی است، در او جلوه‌گر می‌شود. اما انسان فراموشکار است و هنگامی که خداوند او را نجات می‌دهد، رومی‌گرداند. خداوند در آیه بعد می‌فرماید آیا خداوند نمی‌تواند در خشکی شما را به معجزات مبتلا سازد؟ و آیا گمان کردید که این آخرین بار بود که شما نیاز به سفر دریایی پیدا کردید؟ (اسراء: ۶۹-۶۷)

بنابر این، تا اینجا سیاق و لسان آیات، تهدید و عتاب انسان سرکش بود؛ ولی با عنایت به آنکه یکی از طرق تربیت و هدایت، شخصیت دادن به افراد است، قرآن مجید در آیه مورد بحث، به بیان کرامت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می‌پردازد تا انسان با توجه به این ارزش فوق‌العاده، وجه فضیلت و کرامت خود از سایر مخلوقات را بداند و به آسانی گوهر فضیلت‌دهنده خود را نیالاید و خویش را به بهای ناچیز نفروشد. از این رو، خداوند، ارجمندی و گرمی داشت فرزندان آدم را بیان می‌کند و سپس به سه نوع از مواهب الهی نسبت به انسان اشاره می‌کند که ما آنها را با مرکبهای گوناگون در خشکی و دریا حمل کردیم و آنها را از طیبات روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری بخشیدیم (اسراء: ۷۰). در آیات بعدی، از حیات اخروی انسان و ساحت جزا و محاکمه اعمال دنیوی او سخن رفته و به ویژه، به اهمیت و نقش رهبری در سرنوشت انسانها پرداخته شده است. (اسراء: ۷۲-۷۱)

بنابر این، خداوند در آغاز داستان ابلیس با حضرت آدم، سرپیچی او از فرمان الهی، سرنوشت شوم و نیز وسوسه‌گری شیطان برای انسان را بیان می‌کند و سپس به آنچه دلالت بر وحدانیت او داشته و اینکه او نافع و ضار متصرف در مخلوقات است، اشاره می‌کند. در ادامه، احسان و رحمت خود نسبت به بندگان را در خشکی و دریا بیان می‌کند و آنگاه، اتمام این نعمتها را به تکریم و تفضیل انسان می‌داند و از این رهگذر، فضایی را که سبب لزوم کرنش شیطان در برابر انسان بود، بیان می‌کند.

۲. دیدگاه مفسران درباره آیه کرامت

در این بخش از نوشتار، تطور تاریخی دیدگاه مفسران شیعه و سنی و نیز تطبیق و بررسی کلام ایشان درباره آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) مطمح نظر است.

علی بن ابراهیم در کتاب ارزشمند تفسیر قمی، روایتی را از امام باقر(ع) ذیل این آیه شریفه نقل کرده است که فرمودند: «کرامت نفس به روح انسانی است» (ابن ابراهیم، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۲). سمرقندی نیز در کتاب تفسیری خود معتقد است که کرامت انسانی در آیه به واسطه موهبت عقول انسانی است. (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۲۱)

شیخ طوسی معتقد است که خداوند در این آیه از انعام خود نسبت به انسان و اعطای کرامت به بنی آدم با وجود آنکه کفار نیز در میان آنها هستند، خیر داده است. ایشان مراد از تفضّل در آیه «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) را به معنای اعطای انواع نعمتهای دنیوی و لطف و صلاحی می‌داند که امور دنیوی بدان منتظم می‌شود. (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۵۰۳) فخر رازی در تفسیر کبیر که از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت به شمار می‌آید، می‌گوید که مقصود از این آیه، تبیین نعمتهای بزرگ و ارزشمندی است که خداوند به انسان عطا فرموده و یکی از آن موارد، تکریم انسان است؛ چرا که او جوهری مرکب از نفس و بدن است. نفس او اشرف نفوس دنیایی است که از قوه عاقله و مدرك حقائق اشیا برخوردار است و همین قوه است که نور معرفت خداوند در آن متجلی می‌شود و از اسرار دو عالم خلق و امر اطلاع می‌یابد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۳۷۲)

ابن عاشور نیز در کتاب التحریر و التنویر، ضمن تفسیر این آیه می‌گوید که در این آیه پنج نوع نعمت ذکر شده است؛ تکریم، تسخیر مرکبها در خشکی و تسخیر آنها در دریا، رزق از طیبات و تفضیل بر بسیاری از مخلوقات. البته تکریم مزیت خاصی است که خداوند از میان مخلوقات زمینی فقط به انسان عطا کرده که موجودی نفیس گشته و در صورت، نحوه حرکت و سایر امور، تفاوتی بسیار با سایر جانداران دارد. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۶: ۱۶۶-۱۶۵) از معاصران نیز علامه طباطبایی ضمن اشاره به سیاق آیه، بر این باور است که این آیه در سیاق منت نهادن است؛ امتنانی آمیخته با عتاب و سرزنش. خداوند در این آیه، گوشه‌ای از کرامت و فضل خود را نسبت به انسان می‌شمارد، تا او دریابد که پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد؛ و از این رو، مراد از این آیه، بیان حال جنس بشریت است (طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۱۳: ۱۵۷). البته علامه، امتیاز ویژه انسان را برای اکرام خداوند نسبت به او، بهره‌مندی از نعمت عقل می‌داند و در معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات نیز بر این باور است که حد اعلای هر کمالی که در سایر موجودات هست، در انسان نیز وجود دارد. البته ایشان ملائکه را خارج از محل بحث می‌دانند؛ زیرا آنها موجوداتی نوری و غیر مادی‌اند و داخل در نظام جاری در این عالم قرار نمی‌گیرند. (همان)

آیت‌الله صادقی تهرانی نیز در این باره می‌نویسد که این آیه در تبیین کرامت انسان، بی‌نظیر است؛ زیرا کرامت در این آیه با «لام تأکید»، حرف «قد» و صیغه «تکریم» که از نظر معنایی بالاتر از واژه «اکرام» است، بیان شده است؛ در حالی که در وصف ملائکه، «عِبَادٌ مُكْرَمُونَ» (انبیا: ۲۶) آمده که خالی از این جهات ثلاث است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۵: ۲۷۲)

با توجه به همه سخنان پیش گفته، به نظر می‌رسد مؤلفه‌های عمده کرامت ذاتی انسان، به اعطای عقل در نهاد وی و نفخه روح الهی در کالبد خاکی او بازمی‌گردد که از این رهگذر توانایی تسخیر سایر موجودات را پیدا کرده است و نیز رشد و تکامل معنوی او فراهم آمده است. لذا بنا بر آنچه گذشت، مفسران، متعلق این کرامت را جنس بشر تلقی می‌کنند. بر این پایه، مقصود از حیثیت ذاتی، ارج و حرمتی است که انسان از آن رو که انسان است، از آن برخوردار می‌باشد و این عنایت الهی، ارتباطی با عقیده، رنگ نژاد و مانند اینها ندارد و لذا، کرامت ذاتی از انسانهای مشرک و فاسق هم سلب نمی‌شود؛ زیرا آنها نیز به سبب عقل و دانایی خویش، قدرت چیرگی بر مواهب طبیعی و امکانات موجود در همه جهان را دارند و در بعد معنوی نیز به موجب برخوردارگی از نفخه الهی، استعداد ایمان‌گروی و رستگاری برای آنان وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۳۳۸). از این رو، آیه کرامت در مقام تربیت انسان و در سیاق عتاب و تهدید او قرار دارد. تفضیل انسان بر دیگر موجودات نیز به این سبب است که هر کمالی که در سایر موجودات هست، حد اعلای آن در انسان نیز وجود دارد. بنابراین، زیننده نیست که انسان از خدای کریمی که تاج کرامت بر سر او نهاده، رو برتابد و بدین وسیله شأن و منزلت والای خود را در نزد او از دست بدهد. (همان)

۳. بررسی آیات مرتبط با آیه کرامت

موضوع کرامت انسانی در آیات دیگری نیز بیان شده است که به اجمال بررسی می‌شود.

یک) مواهب الهی کرامت در قرآن

کرامت انسانی از منظر قرآن مجید، تاج و موهبتی است که خداوند آن را به آدمی اختصاص داده و هیچ موجود زمینی دیگری را به این شرافت توصیف نکرده است؛ چه به صراحت قرآن کریم، وجود انسان سرفرازترین مخلوق و زیننده‌ترین صورت است؛ خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴)؛ همچنین می‌فرماید: «وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمُ» (غافر: ۶۴؛ تغابن: ۳)؛ خداوند برای آفرینش انسان به خود تبریک می‌گوید: «ثُمَّ أَنْشَأَهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». (مؤمنون: ۱۴)

در برخی از آیات قرآن، انسان به نشانه تکریم و بزرگداشت، مسجود همه ملائک شده است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...» (بقره: ۳۴). از این رو، بخشی از کرامت طبیعی برخاسته از شرافت روحی است که در جریان خلقتش، مورد عنایت حق تعالی و مسجود فرشتگان بوده و شاید به همین سبب، متعلق کرامت در آیه شریفه «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا...» (اسراء: ۷۰) بنی آدم ذکر شده است که همگی در نفخه الهی مشترک‌اند. لذا از مؤلفه‌های ارجمندی انسان، برخورداری از بعد ملکوتی و روحی اوست که به اضافه تشریفی به خداوند نسبت داده شده و خداوند از روح خود در او دمیده است: «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي». (حجر: ۲۹)

از عوامل حضرت آدم، می‌توان به خلافت او در زمین اشاره کرد: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ زیرا جانشین موجود کریم، کرامت دارد: «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام: ۱۶۵) و از این رو، کرامتی که ناشی از خلافت الهی است، درباره دیگر جانداران ذکر نشده است.

نعمتهای زمینی همه برای او آفریده شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) و تسخیر جهان هستی، نشانه‌ای از جایگاه والای انسان در نظام خلقت است: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان: ۲۰)؛ چه اینکه خداوند به انسان ظرفیت و قدرتی را داده است که می‌تواند مجموعه موجودات را به خدمت بگیرد.

بنابر این، تکریم انسان، تکوینی است؛ یعنی اساساً خداوند، وجود انسان را در سلسله مراتب هستی از پدری با مرتبه‌ای والا و تکامل یافته آفریده که آن درجه از وجود، ذاتاً حرمت و ارجمندی او را می‌طلبد. لذا تمامی انسانها مورد خطاب قرار گرفته‌اند و همه آنان در عبودیت تکوینی خداوند و فرزند آدم، مشترک دانسته شده‌اند و بر برابری ایشان از جنس و نژاد گوناگون تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات: ۱۳)

مع الوصف با آنکه خداوند بشر را بر اکثر موجودات برتری داد، ولی در بخشی دیگر از آیات، انسان را نکوهش کرده است؛ زیرا انسان با سوء انتخاب و عمل زشتش، خود را به پایین‌ترین درجه: «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین: ۵) و در رتبه حیوانات: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ» (فرقان: ۴۴)، مانند «كَمَثَلِ الْإِحْمَارِ» (جمعه: ۵) و «كَمَثَلِ الْكَلْبِ» (اعراف: ۱۷۶)، بلکه فروتر بودن از حیوانات: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴) و مانند «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره: ۷۴) خواهد بود.

البته همان گونه که ذکر شد، آیات نکوهش انسان به معنای نفی کرامت طبیعی او نیست؛ بلکه این آیات، ناظر به آن است که رفتار مشرکان، با نظام و هدف آفرینش انسان و کرامت ارزشی او ناسازگار است؛ لذا انسان باید از کردار کرامت‌ستیز پرهیز کند تا زندگی او بسان حیوانات یا فروتر از آنان نشود؛ زیرا خداوند بدترین جنبندهگان را آنان می‌داند که از عقل و قلب و چشم و گوششان در راستای هدایت و رستگاری استفاده نمی‌کنند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال: ۲۱) و در آیه دیگری آمده است: «ما بسیاری از جن و انس را آفریده‌ایم که پایان کارشان به دوزخ منتهی می‌شود، اینان افرادی‌اند که با داشتن دل نمی‌فهمند و با داشتن چشم نمی‌بینند، دارای گوشهایی هستند، اما با آن نمی‌شنوند» (اعراف: ۱۷۹).

دو) مراتب کرامت انسان در قرآن

انسانها در کسب کرامت ایمانی دارای درجات مختلفی‌اند و از نگاه قرآن، بزرگ‌ترین امتیاز انسان در نزد پروردگار، داشتن تقواست و گرامی‌ترین انسانها هم باتقواترین آنان شمرده می‌شوند؛ لذا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۵۱۷). این آیه، کرامت انسان را در قوس صعود و سیر کمال آدمی از قصص به قرب حق تعالی بیان می‌کند که خدای علیم و خبیر از میزان آن در انسانها آگاه است؛ لذا این کرامت، انتخابی است؛ یعنی مدح مذکور در آیه، از رهگذر افعال اختیاری به خود انسان بازمی‌گردد (ر.ک: رضوانی، ۱۳۸۶). طبعاً ره توشه این مسیر، تقوای الهی با مؤلفه‌های آن، مانند علم، معرفت و ایمان است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱). عمل صالح و جهاد در راه خدا نیز گویای معیاری دیگر از تقوا و کرامت انتخابی انسان تلقی می‌شوند: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً» (نسا: ۹۵). بنابراین، از آنجا که انسان موجودی مختار است، می‌تواند قله کرامت را فتح یا در دره رذالت سقوط کند. قرآن در شأن کفار چنین آورده است: «وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ» (حج: ۱۸)؛ یعنی ایشان از تکریم اکتسابی هیچ نصیبی ندارند و همان‌گونه که گفته شد، زندگی آنان بسان حیوانات خواهد بود. البته در این میان، دسته دیگری نیز وجود دارد که امکان تشخیص راه صحیح یا پیمودن آن برای آنها نیست و اینان «مستضعفان» نام دارند که نه دارای ارزش مثبت‌اند و نه منفی: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نسا: ۹۸).

۴. بررسی سیر تاریخی روایات مرتبط با آیه کرامت

با تأمل در سیر تاریخی روایات مرتبط با موضوع کرامت انسان در قرآن، روشن می‌شود که عمده این احادیث در مقام تبیین کرامت‌ارزشی و بیشتر بیانگر صفات عالی انسانی می‌باشند؛ اما در مجموع، ممکن است چند دسته روایات در این زمینه دیده شود: (۱) روایاتی که در شأن نزول آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» آمده است. (۲) روایاتی که هم‌نوا و هم‌مضمون با کرامت انسانی‌اند. (۳) روایاتی که آثار و مصادیق کرامت را بیان کرده‌اند. (۴) روایاتی که ائمه (ع) در ضمن کلام خویش به این آیه تمسک کرده‌اند.

تعدادی از این مجموعه روایات که بر اساس سیر تاریخی دسته‌بندی شده، تقدیم و تحلیل می‌شود:

رسول اکرم (ص) در حجه‌الوداع، خطاب به همه مردم فرمودند: «لیس أحد أکرم من أحد إلا بالتقوی» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۳۱: ۶۴)؛ هیچ کس بزرگوارتر و ارجمندتر از دیگری در نزد خدا نیست، مگر به واسطه تقوای الهی.

با توجه به این روایت که برخورداری افراد از کرامت اکتسابی تابع وجود تقواست، روشن می‌شود که این دو نوع ارزش (کرامت و تقوا)، همیشه همراه با هم‌اند. امیرالمؤمنین (ع) نیز که روایات فراوانی در این زمینه دارند، می‌فرمایند: «کرامت و بزرگواری طلب کردم، پس نیافتم آن را مگر در تقوا؛ با تقوا باشید تا بزرگوار شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶: ۳۹۹). ایشان بار دیگر، در عباراتی مشابه می‌فرمایند: «ای مردم! هیچ شرافتی برتر از اسلام یافت نمی‌شود و هیچ کرامتی گران‌بهارتر از تقوا نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۹). بر این پایه، کرامت وصفی نفسانی است و با ارزش بسیار والایی که دارد، به سادگی برای انسان حاصل نمی‌شود. به همین سبب، آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرمایند: «المکارم بالمکاره» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹). بی‌گمان کرامتهای نفسانی با کراهتها و رنجها حاصل می‌آید و طبعاً رسیدن به ملکه آن، تابع شرایط خاصی در انسان است. به عبارت دیگر؛ اوصاف نفسانی به معرفت و تکرار عمل نیاز دارد تا انسان به ملکه آن صفت دست یابد. لذا ایشان می‌فرمایند: «نفس خود را به انجام کارهای نیک عادت ده، تا نفست شریف شود و آخرت آماده شود و ستایش کنندگان تو بسیار شوند» (همان: ۴۵۷). از این رو، آثار ذکرشده در خصوص تقوا، بیانگر ویژگی با کرامت‌ترین افراد است و در واقع؛ حقیقت کرامت، مهار کردن نفس و مالکیت بر آن است و از این رو، امام علی (ع) می‌فرمایند: «هوای نفست را مهار کن و با نفس خود نسبت به آنچه بر تو روا نیست، بخیل باش؛ زیرا سختگیری بر نفس، لب و لباب کرامت است» (همان: ۱۳۸). امیرالمؤمنین

علی(ع) در خصوص کرامت و تقوای الهی می‌فرمایند: «انسان با کرامت از حرام اجتناب می‌کند و از همه عیبها منزّه و پاک است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۲۸۰) و نیز می‌فرمایند: «کسی که کرامت نفس دارد، هرگز آن را با ارتکاب گناه و نافرمانی، خوار و پست نمی‌سازد» (همان: ۳۳۹) و باز بیان می‌دارند: «آن کس که کرامت نفس دارد، شهوات و تمایلات نفسانی، نزدش خوار و حقیر است» (نهج‌البلاغه: ۴۹۷). امام علی(ع) کرامت را نیکویی خلق و پرهیز از پستی می‌داند و می‌فرمایند: «کرامت، خوشخویی و دوری از هر گونه پستی است» (همان: ۸۷). همچنین ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «انسان با کرامت کسی است که بدی را با نیکی پاسخ می‌دهد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۸۷) و نیز آن حضرت می‌فرمایند: «کریم کسی است که اگر قدرت پیدا کند، می‌بخشد و اگر دارایی یابد، ارزانی می‌دارد و اگر مورد سؤال واقع شود، درخواست را برآورد». (همان: ۸۱۶)

از دیگر اوصاف کریمان، آن است که هنگام پیمان بستن، خود را ملزم به وفای آن می‌دانند. مولای متقیان علی(ع) می‌فرمایند: «کریم هنگامی که وعده‌ای می‌دهد به آن وفا می‌کند و هنگامی که به او وعده‌ای داده می‌شود، از آن درمی‌گذرد». حفظ آبرو و جایگاه اجتماعی نیز برای انسان کریم اهمیت والایی دارد و نباید کاری کند که مورد اهانت دیگران قرار گیرد. امام علی(ع) در این باره می‌فرمایند: «کریم آن کسی است که آبرویش را با بذل مال خود حفظ می‌کند؛ در حالی که لثیم، کسی است که مالش را با بذل آبرویش نگه می‌دارد». (همان: ۱۲۵)

بر پایه اندیشه اسلامی، روابط اجتماعی در فضای تکریم سامان می‌یابد و اصلاحات اجتماعی نیز در بستر کرامت انسانی شکل می‌گیرد. از این رو، امیرالمؤمنین علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر می‌فرمایند: «قلب خود را سرشار از مهر و عطوفت با مردم قرار ده و با آنان دوست و مهربان باش. مبادا چون جانوری درنده باشی که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش با تو همانندند» (نهج‌البلاغه: ۳۶۷). در حقیقت؛ آنچه امام در این عبارت مورد تأکید قرار داده، توجه به کرامت انسانها(چه مسلمان و چه غیر مسلمان) است که به مالک اشتر توصیه فرمودند مصرانه آن را پاس بدارد؛ زیرا جامعه‌ای که در روابط خود کرامت محور باشد، مردمی سالم و پویا خواهد داشت که پیوسته در سایه رحمت حق خواهند بود و تعالی انسان نیز در آن معنا می‌یابد.

در کنار تفسیر کرامت ارزشی در احادیث مذکور، در برخی دیگر از روایات، ویژگی‌های ظاهری انسان به عنوان برخی از مصادیق تفضیل انسان بر سایر جانداران ذکر شده است که

به نوعی ما را در تفسیر کامل تر از آیه شریفه کمک می‌کند؛ برای نمونه، امام سجاده (ع) در تفسیر فقره پایانی آیه، «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) می‌فرماید: «همه جانداران و پرندگان با دهان خود غذا می‌خورند، نه با دست خود؛ اما این انسان است که خوردن و نوشیدن او با دستانش صورت می‌گیرد و این امر، خود یک نوع برتری نسبت به سایر موجودات است» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۵۴۹). امام باقر (ع) نیز پیرامون همین مقطع از آیه شریفه می‌فرماید: «همه مخلوقات خداوند به صورت خمیده آفریده شده‌اند، جز انسان که راست قامت خلق شده است (همان). البته امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) می‌فرماید: «روح کافر در نزد خداوند ارج و مقامی ندارد و در مقابل، خدای تعالی، ارواح مؤمنان را کرامت می‌بخشد. به درستی که جسم و جان انسان به روح اوست. رزق طیب نیز در این آیه علم است.» (همان)

بنابر این، با عنایت به تحلیل آیه کرامت، روشن می‌شود که هر چند انسانها در آغاز نسبت به اعطای نفع الهی به همه آنها با هم مشترک‌اند، ولی پس از آن، در تکامل یا تنقیص روح خود در اثر ایمان و کفر، در یک درجه نخواهند بود. طبعاً آنان که از انسانیت تنزل کنند و در طریق معوج شیطان قدم نهند، به منزل حیوانیت یا پایین تر از آن هبوط خواهند کرد و در نزد خداوند کرامت نخواهند داشت.

از این رو، در دعایی، امام صادق (ع) از خداوند متعال تقاضای قرب به او در دولت کریمه را دارند و از این رهگذر، ایشان تقاضای وصول به کرامت دنیوی و اخروی را خواستارند. ایشان در این دعا می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُنَا بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُدُلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱: ۵۱)

بنابر این، با توجه به مفاد بسیاری از روایات و مطابق مدلول روایی آنها روشن می‌شود که در لسان اهل بیت (ع) موضوع کرامت انسانی، در حقیقت موافق با کرامت اکتسابی انسان است؛ لذا انسانها باید به کسب کرامت حقیقی که همان کرامت ایمان و تقواست، از رهگذر افعال اختیاری خود اهتمام بورزند و به امتیازات ذاتی خود بسنده نکنند. همچنین از نظر اخلاقی، توجه به کرامت و بزرگداشت نفس، می‌تواند همچون ضمانت اجرایی برای پرهیز از کژی‌ها باشد تا آدمی گوهر گرانبهای خود را جز به ثمنی مانند بهشت نفروشد؛ زیرا در غیر این صورت، انسان در برابر از دست دادن نفس خویش، عوضی را به دست نخواهد آورد. افراد

جامعه نیز حق تعرض به حرمت و کرامت انسانی دیگران را ندارند و دولت کریمه نیز به نمایندگی از جامعه، باید افراد را از تعرض به ساحت کرامت دیگران بازدارد. نتیجه آنکه متعلق کرامت طبیعی، بنی آدم و موضوع کرامت ارزشی، متقیان محسوب می‌شوند؛ به طوری که کرامت طبیعی، رهین خلقت انسانی در قوس نزول و عالم ناسوت است و کرامت اکتسابی، قرین سلوک در صراط مستقیم و وصول به عالم جبروت. طبعاً آنان که از انسانیت تنزل کنند و در طریق معوج شیطانی قدم نهند، به منزل حیوانیت یا پایین‌تر از آن هبوط خواهند کرد. مع الوصف، تا زمانی که عنوان بنی آدم با مؤلفه‌های کرامت طبیعی مانند روح، عقل و اختیار بر ایشان صادق است، از حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی نیز برخوردار خواهد بود؛ مگر آنکه خالق شارع، مجازاتی خاص را برای ارتکاب عمل خاصی از آنان تعیین کند که البته فرارفتن از آن نیز موجب ظلم بر بزهکار و نقض کرامت او خواهد بود. بنابر این، از نگاه قرآن، بر خلاف مکاتب اومانستی، خدا و انسان در عرض یکدیگر تلقی نمی‌شوند تا تعارضی پدید آید؛ بلکه این خداوند متعال است که انسان را در أحسن تقویم آفریده و کرامت ذاتی را نصیب او کرده است. از امتیازات و افتخارات دین او نیز این است که تعالیم آن، مبتنی بر عزت و کرامت انسانی و نیز مراعات حقوق بشر و نفی هرگونه ظلم و بردگی است.

ج) بحث و نتیجه‌گیری

کرامت انسانی به مثابه یک اصل آفرینش وجود بشری و تنیده در سرشت آدمی است و همان، سبب امتیاز انسان بر دیگر موجودات می‌شود. البته این کرامت در قوس نزول و در جریان تکوین انسان مطرح است و لذا مدح انسان به کرامت، در واقع مدح پروردگار کریم است؛ زیرا در نتیجه فعل خداوند است که انسان بر سایر موجودات برتری دارد؛ یعنی خلقت آدمی به گونه‌ای است که قابلیت خاصی به او عطا شده است و به واسطه همین ویژگی در جایگاهی برتر نسبت به بسیاری از مخلوقات الهی قرار گرفته است. از این رو، قرآن کریم در مقام تبیین کرامت انسان، مصادیقی از نعمتهای الهی مانند تسخیر زمین و آسمان را ذکر می‌کند که ارزش اخلاقی ندارند، ولی انسان به واسطه آنها دارای بهره‌جویی بیشتری می‌شود.

نسخه روح الهی (فطرت)، عقل و قدرت تعلیم، صورت انسانی، اختیار و آزادی، از جمله مؤلفه‌های کرامت طبیعی انسان‌اند. همچنین دارا بودن قانون آسمانی و برخورداری از رهبری

معصوم، از دیگر مواهب کریمانه خداوند به انسان است. از این رو، این خصوصیت میان همه انسانها فراتر از رنگ و جنس و آیینشان، مشترک است. بخشی از آیات قرآن و بسیاری از روایات، ارجمندی انسان را در پرتو کرامت اکتسابی و ارزشی او بیان کرده و آن را منوط به پارسایی دانسته‌اند؛ چه اینکه صاحب کرامت بر فطرت توحیدی خویش همواره پافشاری می‌کند و با پاسخ مثبت به ندای انبیا، فطرت توحیدی خود را شکوفا می‌سازد.

پیشنها

شایسته است تا در برابر فرهنگ امانیستی غربی، پژوهشهایی بنیادی و عمیقی پیرامون اقتضات کرامت انسانی در پژوهشهای زیستی روی انسان و مقایسه آن با دیدگاههای غربی در این موضوع صورت پذیرد تا از یک سو، ارجمندی و منزلت انسانی از دیدگاه وحیانی به خوبی روشن شود و از سوی دیگر، به تبیین آثار و پیامدهایی که این نوع نگاه بر سبک زندگی سالم و مؤمنانه بسان حیات طیبه خواهد داشت پردازند.

محدودیتها

در این تحقیق به دلیل گستردگی موضوع، امکان بررسی تطبیقی اقتضات کرامت انسانی در اسلام با استنتاجهای حقوقی از حیثیت انسانی در غرب مقدور نشد.

منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه. تحقیق صبحی الصالح (۱۳۷۴). قم: مرکز البحوث الاسلامیه.
- ابن ابراهیم، علی (۱۳۶۳) تفسیر قمی. تحقیق طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ ق). اقبال الاعمال. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (بی تا). التحریر و التنویر. تونس: دار سخنون.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بعثت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالکتاب الإسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی (صورت و سیرت انسان در قرآن). قم: اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳). روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رضوانی پور، مهدی (۱۳۸۶). کرامت انسانی در قرآن. مجموعه آثار کرامت انسان در قرآن و سنت. تهران: عروج.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق). تفسیر سمرقندی بحر العلوم. بیروت: دارالفکر.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. تهران: فرهنگ اسلامی.
- صانع پور، مریم (۱۳۸۱). خدا و دین در رویکردی اومانستی. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۵ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: نشر اسلامی.
- طباطبایی بروجردی، حسین (۱۴۲۹ ق). جامع احادیث الشیعه. تهران: فرهنگ سبز.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). «بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار». بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. بیروت: آل البيت عليهم السلام.
- واسطی زبیدی، محب‌الدین (۱۴۱۴ ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دار الفکر.
- Andrieh, Laland (1996). **Mosoat laland alfalsafiat**. Beyrot: manshorat, oyedat.
- **Holly Quran**
- **Nahjolbalagheh**. **Reseached by** sobhi al-saleh (1995). Ghom: Markaz Albohoh Al-Islamiyeh.
- Bahrani, Seyed Hashem (1995). **Alborhan fi Tafsir Al-ghoran**. Tehran: Beesat.
- Fakhr Razi, Mohammad Ibn Omar (1999). **Al-Tafsir Al-Kabir**. Beyrot: dar ehya torath Arabi.
- Ibn Ashoor, Mohammad Taher (No Date). **Al-Tahrir VA Al-Tanvir**. Tones: dar Sahnnon.
- Ibn Fares, Ahmad (1983). **Moojam Maghaiisolloghat**. Ghom: daftar tablighat eslami.
- Ibn Ibrahim, Ali (1984). **Tafsir Ghomi**. **Reseached by Taieb Mosavi**, ghom, darolketab.
- Ibn Manzor, Jamalodin Mohammad Ibn Mokarram (1993). **Lesanolarab**. Beyrut: Darolfekr.
- Javadi Amoli, Abdollah (2000). **Tafsir Mozoi (Sorat VA Sirat Ensan dar Ghoran)**. Ghom: Asra.
- Kolini, Mohammad Ibn ya ghoob (1986). **Al-Kafi**. Tehran: darolkotob Islamiah.
- Majlesi, Mohammad Bagher (1982). **Baharolanvar al-Jameatoldorar akhbar olaemmatolathar**. Beyrot: dar ehya otoraselarabi.
- Nori, Mirza Hossein (1987). **Mostadrak Al-Vasayel VA Mostanbat Al-Vasael**. Beyrot: **alolbeit** alaihomossalam.
- Ragheb Esfehani, Hossein Ibn Mohammad (1991). **Mofradat Alfaz al-ghoran**. **Lebanon**: darolelm.
- Rajabi, Mahmood (2004). **Ravesh Tafsir Ghoran**. Ghom: pajhoheshkadeh hozeh VA daneshgah.
- Rezvani poor, Mahdi (2007). **Keramat Ensani dar Ghoran**. *Majmoeh asae keramat ensan dar ghoran VA sonnat*. Tehran: Nashr orooj.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad (1986). **Alforghan fi tafsir alghoran belghoran VA alsonnat**. Tehran: Farhang Islami.
- Samarghandi, Nasr Ibn Mohammad (1995). **Tafsir samarghandi bahrololom**. Beyrot: Darolfek.
- Saneer poor, Maryam (2002). **Khoda VA din dar roykardi omanisti**. Tehran: moasseseh farhangi danesh VA andisheh moaser.
- Tabatabaai, Seyed Mohammad Hossein (2003). **Al-Mizan fi Tafsirelghoran**. Ghom: Nashr Islami.
- Tabatabaai Borojerdi, Hossein (2007). **Jamee ahadis oshiat**. Tehran: Farhang sabz.
- Tamimi Amedi, abdovalhed Ibn Mohammad (1989). **Ghorar Al-Hekam VA Dorar Al-Kelam**. Ghom: darolketabel Islami.
- Tarihi, Fakhroddin (1995). **Majmaolbahrein**. Tehran: Mortazavi.
- Tosi, Mohammad Ibn Hassan (No Date). **Al-Tebyan fi Tafsir Al-Ghoran**. Beyrot: dar ehyae toraselarabi.
- Vaseti Zobeydi, Moheboddin (1993). **Taj Al-Aroos men javaherolghamoos**. Beyrot: Darolfekr.